

فصلنامه علمی رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره شایا: 1735-739X

دوره ۱۴، شماره ۲ (پیاپی ۷۲)، زمستان ۱۴۰۱

Doi: 10.29252/piaj.2023.228999.1304

صفحات: ۱۳۵-۱۵۷

درآمدی بر "داد" به‌سان مفهوم بنیادین حکمت سیاسی ایرانی (با تأکید بر ابوالقاسم فردوسی)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۷/۱۱

شجاع احمدوند

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۲۶

چکیده

عدالت دغدغه‌ای همیشگی است که نظام‌های سیاسی تحقق آن را آرزوی خود می‌دانند. همه فرهنگ‌ها متناسب با میزان فرهیختگی‌شان به این مسئله بنیادین اقبال کرده‌اند. فرهنگ چند هزار ساله ایرانی عدالت را در قالب مفهوم "داد" مورد توجه قرار داده و متون کلاسیک ایرانی آن را چنان تصویر کرده‌اند که ارزش علمی و پژوهشی آن هنوز هم پایرجاست. بدین ترتیب، هدف این مقاله بررسی جایگاه "داد" در سپهر اندیشه ایرانی در قیاس با مفاهیم هم‌خانواده آن مانند عدالت و انصاف است. این مقاله با روش تفسیری تاریخنگاری اندیشه برآمده از مکتب کمبریج نگاهی نو به این مفهوم با تأکید بر کتاب مهم شاهنامه فردوسی می‌اندازد و سعی دارد مفهوم "داد" را از منظر اندیشه سیاسی بکاود. با این توضیح که اندیشه سیاسی گونه‌ای از اندیشه است که بخشی از بلوک‌های ساختمان گفتمان سیاسی امروز ما (شامل زبان و مفاهیم) را تهیه کرده و بینشی در باره ماهیت زندگی سیاسی ارائه کرده یا مباحثی در توجیه و نقد کنش‌های سیاسی، نهادهای دولتی و سیاست‌گذاری عمومی ارائه کرده است. یافته مهم این مقاله آن است که "داد" مفهومی دو وجهی است که هم زندگی مادی مردم را مورد توجه قرار می‌دهد و هم امر معنوی را که به تحکیم رابطه قلبی مردم و زمامدار، رضایت مردمی و در سیاسی‌ترین شکل آن به مشروعیت مردمی می‌انجامد. نتیجه مقاله این است که توجه نو به این مفهوم بومی ایرانی و کوشش برای نهادسازی آن می‌تواند گام مهمی در راستای برجسته‌سازی مفاهیم اصیل ایرانی باشد.

واژگان کلیدی: داد، امر مادی، امر معنوی، جهانداری، حکمت سیاسی ایرانی.

مقدمه

اندیشه‌وزان بنیانگذاری چون فردوسی همواره در آثار خود نیم‌نگاهی به عرصه سیاست نیز داشته‌اند. فهم معنای اندیشه سیاسی مندرج در کلیت اندیشه ایشان از جذاب‌ترین مقولاتی است که طی سال‌های اخیر و در پرتو گسترش مطالعات فرهنگی و گفتمانی در صدر مطالعات سیاسی قرار گرفته و علم سیاست را پویایی و گستردگی فزاینده‌ای بخشیده است. به تعبیر آلستر ادواردز و جولز تاونزند اندیشه این متفکران در عرصه سیاست بخش مهمی از بلوک‌های ساختمان گفتمان سیاسی (شامل زبان و مفاهیم) ما را حتی تا امروز تهیه کرده و بینش عمیقی در باره ماهیت زندگی سیاسی ارائه کرده و مباحث جدی در توجیه یا نقد کنش‌های سیاسی، نهادهای دولتی، و سیاست‌گذاری عمومی ارائه کرده است. بدین ترتیب این اندیشمندان حضور زنده‌ای در جهان ایدئولوژیک امروز ما دارند و تقویت ارزش‌هایی چون عدالت، آزادی، فضیلت، نظم، اجتماع، برابری و ... و امثالهم در دست اندیشه ایشان است (Alistair Edwards and Jules Townshend, 2002: 1-5).

ابوالقاسم فردوسی (۴۱۱-۳۲۹ ق) از جمله متفکران بنیانگذاری است که تقریباً اثر ارزشمندش در حوزه سیاست است. شاید علت نامگذاری کتابش به شاهنامه نیز همین باشد، چرا که شاه نفر اول عرصه سیاست ایرانی بوده است. او گاهی کارنامه شاهان را از زبان خودشان، گاهی از زبان پادشاه بعدی و گاهی از زبان خود به عنوان ناظری بیرونی بیان می‌کند و در هر مورد نیز از مبانی نظری حکومت‌داری غافل نمی‌شود. البته فهم این نگاه دقیق، عمیق و نظری نیازمند الگوهای فهم اندیشه و روش‌شناختی است. در کنار این وجه روشن یعنی ترسیم کارنامه شاهان، گاهی مباحث او آنقدر عمق پیدا می‌کند که تنها در پرتو جدیدترین نظریات و متدهای تحقیق قابل استنتاج، فهم و تفسیر است.

فهم رایج، شاهنامه فردوسی را داستان رویارویی ایرانیان و تورانیان و عمدتاً بر محوریت منازعه و جنگ با بیگانگان دانسته و این کتاب را سند هویت فرهنگی و تاریخی ایران می‌داند. این برداشت فروپاشی هویت یکپارچه ایرانی را ناشی از جنگ‌های دائمی و طولانی با بیگانگان دانسته است. در حالی که به نظر می‌رسد شاهنامه حتی اگر این فروپاشی هویت را به رسمیت شناخته باشد، ریشه آن را نه صرفاً در جنگ‌های بیرونی، بلکه در بحرانی درونی یعنی فقدان عدالت زمامداران یا "داد" می‌داند. بدین ترتیب، فردوسی به جای تمرکز فزاینده بر جنگ‌های بیرونی به‌ویژه با اعراب و ترکان به‌سان دشمنان هویت ایرانی، بر سوء تدبیر زمامداران و فراموش کردن مردم از خلال "دادناگستری" می‌داند. شکافی که این مقاله در صدد پرکردن آن است

بی‌توجهی بسیاری از نوشته‌های فردوسی‌پژوهان به این دیدگاه درونزای فردوسی است که ریشه بحران رانه در بیرون که در داخل ایران می‌داند. مواجهه انتقادی فردوسی با زمامداران ایرانی و به‌ویژه بی‌توجهی ایشان به "داد" مسیر جدیدی را در شاهنامه‌پژوهی می‌گشاید که در این مقاله تنها برخی از مفردات آن به اختصار مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

"داد" در اندیشه فردوسی ساختمانی دو وجهی دارد: اسطوره‌ای و فلسفی. دو وجه این ساختمان با نگاه عمیق، ظریف و هنرمندانه فردوسی آنچنان به هم پیوند خورده‌اند که یکی از زیباترین صحنه‌های هنری و شنیداری را ترسیم کرده است. "داد"، به‌رغم ماهیت اسطوره‌ای‌اش، بنیاد فلسفی زندگی ایرانی را تشکیل می‌دهد. همه آمال و آرزوهای انسان و نظام سیاسی ایرانی نیل به "داد" است. بنابراین پرسش این مقاله این است که "داد" چه جایگاهی در اندیشه عدالت‌گرایانه ایرانی دارد؟ آیا "داد" معادل عدالت، انصاف و مفاهیم هم‌خانواده است؟ آیا دامنه مفهومی آن گسترده‌تر از مفاهیم مذکور است یا بُردی محدودتر دارد؟ پرداختن به این پرسش‌ها دغدغه اصلی این مقاله است. اما قبل از آن اشاره‌ای به دو مسئله پیشینه ادبیات و روش پژوهش ضرورت دارد.

پیشینه پژوهش

صرفنظر از آثار روش‌شناسانه‌ای که بیشتر در حوزه تفاسیر هرمنیوتیکی به برخی مفاهیم مهم در اندیشه ایرانی پرداخته‌اند که در ادامه به برخی از آنها به‌ویژه نظریات اصحاب مکتب کمبریج اشاره مختصری خواهد شد. اما آثار مرتبط با مقوله "داد" در اندیشه ایرانی را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد. نخست، آثاری که به ترسیم کلی اندیشه سیاست‌نامه‌نویسی در ایران پرداخته و به نحو خاص شاهنامه فردوسی یکی از برجسته‌ترین آنهاست که بر محور شاه، یعنی شخص اول سیاست ایرانی، می‌چرخد.

این دسته آثار از طریق کوشش برای فهم ابعاد و مختصات شاهنامه، نیم‌نگاهی نیز به "داد" کرده‌اند. از این میان کتاب ارمغان مور؛ جستاری در شاهنامه، اثر شاهرخ مسکوب که در همان سال درگذشت او در سال ۱۳۸۴ منتشر شد نگاهی کلی به شاهنامه انداخته است. این کتاب در باره چند مفهوم بنیادین شاهنامه است: زمان، آفرینش، تاریخ، جهاننداری و سخن. آنچه از این کتاب بیشتر به کار ما می‌آید بخش جهاننداری است. مسکوب البته جهاننداری را "گرداندن چرخ زمان در گیتی به راه مینو" تفسیر کرده و بیشتر نگاهی هستی‌شناسی به

آن دارد. بحث ما اما بر هستی سیاسی تمرکز داشته و "داد" را مهمترین مجرای جهاننداری می‌داند، ولی این دو برداشت ارتباطی نزدیک و تنگاتنگ با یکدیگر دارند. دوم، آثاری که به ترسیم کلی مبانی فلسفی اندیشه سیاسی در ایران به‌ویژه ایران باستان پرداخته و در این مسیر نیم‌نگاهی نیز به مقوله "داد" در خرد ایرانی انداخته‌اند. کتاب شاهنامه فردوسی و فلسفه تاریخ ایران، اثر مرتضی ثاقب فر و کتاب مبانی اندیشه سیاسی در خرد مزدایی، اثر محمد رضایی راد، نوشته محمد رضائی راد از این دسته‌اند. ثاقب فر در مقدمه نظری کتاب خود به بحث مفصلی راجع به مفهوم آگاهی و خودآگاهی در تاریخ از زاویه دید هگل پرداخته است. او براساس اندیشه هگل جهان را میدان کنش و کوشش روح یا خردی متعالی می‌داند. هگل تجلی این خرد در تاریخ آدمی را در قالب روح جهانی مفهوم‌بندی کرده است. این روح جهانی برای تجلی خود در گیتی فرمانبردار قانونی است به نام خرد و جلوه متحقق این روح همان آگاهی است.

مهمترین وجه این آگاهی نیز آگاهی قومی است که در هر دوره تاریخی در میان یک قوم یا ملتی سر برمی‌آورد. به نظر او یکی از مهمترین جلوه‌های خودآگاهی قومی، تاریخ‌نویسی است و فیلسوف تاریخ نیز کسی است که آگاهی‌های تاریخ‌نویسان راست‌گو را مقابل خود می‌نهد و با بررسی آنها به آگاهی والاتری در باره تاریخ می‌رسد که همان فلسفه تاریخ است. لذا فلسفه تاریخ چیزی نیست جز بررسی اندیشه‌گرانه تاریخ (ثاقب فر، ۱۳۷۷: ۱۷-۹). نویسندگان متعاقب مقدمه نظری طولانی‌اش، دو فلسفه تاریخ ایرانی را از شاهنامه استنتاج می‌کند. فلسفه تاریخ اوستایی و فلسفه تاریخ ایرجی. در فلسفه تاریخ اوستائی فردوسی دست به‌گزینش می‌زند و برخی مواد و بن‌مایه‌های تاریخ ایران مانند "داد"، زادی، تقدیر، خویشکاری، اعتدال، پیمان و... را می‌پذیرد و اینها را بنیاد نظام اندیشگی ایرانی می‌داند، البته برخی جنبه‌های اهریمنی آن را نیز رد می‌کند.

در فلسفه تاریخ ایرجی نیز از آنجا که در شاهنامه این فریدون است که با بخش‌بندی جهان میان پسران خود بر مبنای منش آنها طرح تازه‌ای از فلسفه تاریخ پی می‌افکند. در واقع ایرج و واکنش او در برابر بدکرداری‌ها و بیدادگری‌های برادران نژادی اوست که سرنوشت بعدی جامعه ایرانی را رقم می‌زند. بدین ترتیب، انگیزه همه دادگری‌های بعدی ایرانی از الگوی زندگی ایرج و عقاید او نشأت می‌گیرد و نگرشی تازه به جهان را در برابر فلسفه اوستائی مطرح می‌کند. به هر حال این اندیشه نیز "داد" را وجهی از فلسفه تاریخ ایرانی خواه اوستائی و خواه

ایرجی می‌داند (ثاقب فر، ۱۳۷۷: ۳۵۴-۳۵۰). رضائی‌راد اما کوشش مهمی را برای شناسایی برخی بنیادهای اندیشه سیاسی ایران انجام داده و با محوریت هستی سیاسی برخی از واحد-ایده‌های اندیشه ایرانی را ترسیم کرده است.

در این میان توجه ویژه او به مفهوم اُشه به عنوان نظم اخلاقی کیهانی و الگوی سامانمندی کشور و کالبدشناسی این مفهوم در آموزه‌های هندی، مزدائی و یونانی قابل توجه است. در این میان توجه ویژه‌ای نیز به "داد" به‌سان یکی از خصال و متفرعات دینداری در اندیشه مزدایی می‌کند. شاید مهم‌ترین کوشش برای استقرار الگوی اُشه در زندگی اجتماعی را بتوان از مسیر اندیشه دادگری پی‌گرفت. هرچند رضائی‌راد نگاهی تقلیل‌گرایانه به "داد" دارد و آن را یکی از متفرعات اُشه آن هم در معنی دینداری می‌داند، ولی نفس توجه محدود به این مفهوم و همین‌طور ردیابی آندر متون باستانی چون وندیداد، اندرزنامه یادگار بزرگمهر، روایت پهلوی و اندرز دستوران به بهدینان، نیز می‌تواند راهگشای برخی مباحث آتی باشد.

سوم، آثاری که مشخصاً بر مفهوم "داد" متمرکز شده‌اند. یکی از رایج‌ترین این آثار که از نگاهی مارکسیستی به این مسئله پرداخته کتاب حماسه داد؛ بحثی در محتوای سیاسی شاهنامه فردوسی، اثر فرج‌الله میزانی (ف. م. جوانشیر) از انتشارات حزب توده ایران است. این کتاب از سوئی تاریخ ایران را ذیل سیر خطی برده‌داری، فتودالیسم، سرمایه‌داری و سوسیالیسم نگریسته، و از سوی دیگر، دوره زندگی فردوسی را با جنبش‌های ضدفتودالی، که از مختصات اصلی نظریات مارکسیستی است، ترسیم کرده است. در کنار این دو مقوله البته، بحث مفصلی نیز درباره شیوه دادگرانه یا بیدادگرانه حکومت از منظر فردوسی دارد و در چهارچوب همان منطق مارکسیستی، این دولت را در قالب شیوه تولید آسیائی ترسیم می‌کند. به هر حال منطق به‌غایت مکانیکی این شیوه در کنار جبرگرایی و دترمینیسم حاکم بر آن اعتبار این تحلیل را تا حد زیادی زیرسؤال برده است.

روش پژوهش

شکوفایی تاریخ اندیشه سیاسی مدرن تا حد زیادی وامدار تلاش‌های متفکران "مکتب کمبریج" مانند کوئنتین اسکینر، پیتر لسلیت، جان دان، جان پوکاک و دیگرانی است که استناداردهای جدید و پیچیده روش‌شناختی را برای فهم تاریخی یک متفکر سیاسی تعیین کردند. ادواردز و تاوونزد در کتاب تفسیرهای جدید بر فیلسوفان سیاسی مدرن، چهارچوب

معینی را برای فهم اندیشه سیاسی متفکران اندیشیده‌اند که چند بحث اساسی را شامل می‌شود. در ابتدا تصویری کلی از اندیشه مورد نظر نویسنده بر حسب دلمشغولی‌ها و علائق بلافصل او و بسترهای مختلفی که در آنها اندیشه نویسنده رشد و ظهور کرده ترسیم می‌شود و حال و هوای کلی از اندیشه او ارائه خواهد شد.

سپس به مسائل و مباحث ناظر به دشواری‌های مطالعه متن، دشواری‌های مربوط به عرضه تفاسیر مختلف و دشواری‌های فهم متن که عمدتاً ریشه در شکاف میان انتظارات متفاوت از متن دارد ارائه خواهد شد. همین‌جا به چرایی تفاسیر متضاد از متن و اینکه هر قرائتی نوعی تفسیر است پرداخته می‌شود. به‌ویژه، حسب مورد، اشاره به بسترهای اقتصادی، اجتماعی و روانکاوانه متن برای جستجوی انگیزه‌های پنهان مؤلف واجد اهمیت است. مهمترین بخش کار اشاره به تفاسیر مختلف و احياناً متضاد در مورد اندیشه مد نظر است.

مثلاً در مورد “داد” در اندیشه فردوسی چه برداشتهایی ارائه شده است. در اینجا چکیده‌ای از نکات مورد اختلاف که به تدریج پیدا شده‌اند ارائه خواهد شد. در اینجا حتی المقدور باید نشان داد که چگونه مفسران مختلف ایده‌های متضادی در باره انگیزه به بیان در آمدن این اندیشه دارند (Edwards and Townshend, 2002: 6-9). درنهایت، پس از ملاحظه بحث‌های انجام شده می‌توان در مورد آن متفکر یا اندیشه ارزیابی کرد. آیا او فیلسوف بوده یا صرفاً دستگاه‌پرداز می‌کرده تا اندیشه‌هایش را به دقت تعریف و توجیه کند؟ طبعاً در هر تفسیری رگه‌هایی از حقیقت وجود دارد؛ بعضی از مسائل را حل و برخی را همچنان ناهل باقی می‌گذارد (Edwards and Townshend, 2002: 19-20).

تفاسیر مختلف از “داد” رتال جامع علوم انسانی

بی‌گمان از “داد” تفاسیر مختلف و متضادی ارائه شده است. فهم چرایی این تفاسیر، فی‌نفسه کار دشواری است که در اینجا به اختصار اشاره‌ای به آن خواهد شد. چه بسا بخشی از ابهام و پیچیدگی کلی مفاهیمی مانند “داد” ریشه در این تفاسیر مختلف داشته باشد. ابهام موجود در مورد این مفهوم نشان می‌دهد که هر قرائتی نوعی تفسیر نیز هست. لذا باید به نوع نگاه محققان به این مفهوم نگریست به طوری که سازگاری یا عدم سازگاری اندیشه ایشان در نوع نگاه به “داد” مؤثر خواهد بود. نخستین دسته از تفاسیر که “داد” را با جهانداری قرین دانسته‌اند، از منظری فراملی به آن پرداخته و “داد” را نه مفهومی محلی و بومی بلکه مفهومی

بین‌المللی دانسته‌اند. اینان با نگاهی انتزاعی، آن را روح یا عقل مشترک بشریت دانسته و در بستری فلسفی به کندوکاو در باره آن پرداخته‌اند (مِسکوب، ۱۳۸۴).

دسته دوم، که "داد" را عامل اساسی حراست از نهاد جهان می‌دانند نگاهی هستی‌شناسی به آن دارند و برآنند که دادگری موجب تعادل هستی‌های مختلف جهان شده و متقابلاً بی‌دادگری همه هستی‌های عالم را از جای خود بیرون رانده و تعادل هستی را به هم می‌زند (رضائی‌راد، ۱۳۸۹؛ ثاقب‌فر، ۱۳۷۷). بدین‌سان، این نگاه فلسفی نیز وجهی جهانی دارد و البته تفاوتش با اولی این است که آن یکی بر امر جهانی در عرصه اجتماع تمرکز دارد و این یکی بر امر جهانی در عرصه کل هستی. دیدگاه سوم، نیز باز از منظری فلسفی "داد" را معیار هستی می‌داند. کتاب یادگار بزرگمهر، نگاهی مترادف با قانون به کلمه "داد" دارد و البته او قانون را نه در معنای سیاسی بلکه قانون به عنوان معیاری هستی‌شناسانه می‌نگرد.

در تفسیر چهارم، "داد" بیشتر معنایی مذهبی دارد و برگرفته از متون فقه زردشتی ناظر به مجموعه اصول و آرای دینی است که فرد ایرانی بر اساس آنها زندگی به‌سامان و متعادلی را می‌گذراند. به عبارت دیگر از آنجا که ادیان، اغلب نگاهی فرازمانی و فرامکانی دارند، اصول و آرای مد نظر در این برداشت، ناظر به نظم هستی است (یادگار بزرگمهر در ماهیار نوابی، ۲۵۳۵). دو کتاب "دادستان دینی" در ذیل ادبیات پهلوی و اندرنامه "دادستان میثوی خرد" مهمترین منبع این تفسیر هستند که احمد تفضلی آن را بازپرداخته است (در، تفضلی، ۱۳۷۸).

تفسیر پنجم، از زاویه‌ای مادی‌گرایانه و ماتریالیستی، "داد" را در معنای مبارزه با ظلم فتودالیستی تفسیر می‌کند. درواقع او کار فردوسی را یک جنبش فکری ضدفتودالی برای حمایت از زحمت‌کشان و شورش برضد سرمایه‌داران می‌داند. (میزانی، ۱۳۸۸). در مجموع، این تفاسیر مختلف همه ریشه در بستر فکری و اجتماعی محققان ازسویی و نیات و مقاصد ایشان ازسوی دیگر دارد. چنانچه نگاه مارکسیستی به دنبال ایدئولوژی‌سازی، نگاه حقوقی به دنبال معیارسازی و نگاه فلسفی به دنبال حاکم کردن خرد بر نظامات اجتماعی به‌سان نظامات هستی است، خواه در عرصه محلی و بومی و خواه در سپهر جهانی و فراملی. بدین ترتیب مفهوم جهاننداری در اینجا معنا پیدا می‌کند.

۱) "داد" و حاکمیت خرد ایرانی: در شاهنامه دو اصطلاح "جهاننداری" و "جهانگیری" تکرار شده که ظاهراً از کتاب نامه تنسر، موبدان ارشد اواخر عهد اشکانی (۲۴۷ پ.م. - ۲۲۴ م.) و اوایل عهد ساسانی (۲۲۴ م. - ۶۵۱ م.) و از مشاوران نزدیک اردشیر بابکان بنیانگذار سلسله

ساسانی گرفته شده است. تنسر در بخشی از نامه خود می‌نویسد: "... و هر پادشاه که برای خوش آمد امروز خویش قانون عقل جهاننداری را فروگذارد و گوید، اثر فساد این کار صد سال دیگر ظاهر خواهد شد" (نامه تنسر، : ۵۲). تنسر در فرازی دیگر از این نامه، قدری این عقل را توضیح می‌دهد و آن را کنترل هوای نفس و رفتار مطابق خرد تعریف کرده و می‌گوید: "پادشاه آن باید که لغام جهاننداری به طاعت‌داری به دست آورده باشد و خلاف اهوا دیده. و ممرات ناکامی چشیده و.." (نامه تنسر، : ۷۳).

این بدان معناست که حاکم باید بتواند خرد تعامل با دیگران را از طریق کنترل هوای نفس خود به دست آورد. فرهنگ رجایی نیز در ذیل بحث "قانون عقل جهاننداری" این مفهوم را با تفصیل بیشتری بسط داده است (رجائی، ۱۳۹۸: ۲۱-۵۰). مراد از جهانگیری توسعه طلبی، نظامی‌گری و کوشش برای گسترش دامنه قدرت از طریق مطیع و منقاد ساختن دیگران است. اما مراد از جهاننداری مدارا، گفتگو، زندگی مسالمت‌آمیز از طریق تعامل مثبت با مردم، همسایگان و سایر دولت‌هاست. او عناصر اصلی نظام جهاننداری را در سه مفهوم جهاننداری، جهانداران و جهان بر می‌شمارد و این مفهوم‌بندی را جایگزین مفاهیم غیربومی توسعه یافته، در حال توسعه و عقب مانده می‌کند.

رجائی به نحو دقیقی وضعیت فرد، گروه و جامعه را ذیل سه مفهوم جهاندار، جهانگیر و تعطیلی تاریخی توصیف می‌کند. به نظر او جهاننداری "کیفیتی است که در آن فرد، گروه و جامعه در گستره‌ای جهانشمول و همزمان ارزش‌هایی چون نظم (آمریت)، معیشت (ثروت)، مدیریت (پیش‌بینی)، ابتکار (علم)، یادبود (هنر، ادب، موسیقی) و دیگر ارزش‌ها را تولید می‌کنند." (رجائی، ۱۳۹۸: ۲۹). بزرگان ادب ایرانی رابطه دقیقی میان "داد" و جهاننداری برقرار کرده‌اند. مثلاً حکیم نظامی گنجوی می‌نویسد: "دادگری شرط جهانداریت / شرط جهان بین که ستمکاریست؛ هر که در این خانه شبی داد کرد / خانه فردای خود آباد کرد." (مخزن الاسرار، بخش ۱۱۱: ۲۵).

در شاهنامه نیز هرگاه از "داد" سخن به میان آمده، فردوسی آن را با جهاننداری همراه ساخته و هرگاه از بیداد سخن رفته، آن را با جهانگیری همسو دانسته است. فردوسی ضمن تأکید فزاینده بر جهان‌داری به‌سان منطق مسلط عقلانیت ایرانی، یکی از مهمترین کانال‌های گسترش جهان‌داری را دادگری و دادگستری می‌داند هر چند از عوامل دیگری نیز سخن رفته است:

جهاندار شاهی ز داد آفرید دگر از هنر و نژاد آفرید

بدان کس دهد کاو سزاورتر خرددارتر هم بی‌آزارتر

(شاهنامه: بخش ۵، ابیات ۱۵۷-۱۵۸)

در عقلانیت حکومتداری ایرانی، آزار دادن کمتر دیگران از سوئی و دادگری بیشتر از سوی دیگر دو وجه اساسی جهاننداری است که در شاهنامه طنین پُربسامدی دارد. دادگری البته مظاهر و جلوه‌های متفاوتی دارد. شاید درست به همین دلیل است که "داد" مفهومی به غایت برجسته‌تر از مفاهیم امروزی چون عدالت و انصاف است. چراکه دادگری صرفاً ناظر به توزیع کالا و خدمات از سوبی و توزیع مناصب سیاسی از سوی دیگر نیست بلکه ضمن توجه به این شاخص‌های مهم، تسری حاکمیت عقل در وجوه مختلف کشورداری نیز هست. مسکوب برآن است که اگر "داد" به معنی قرار دادن هر چیزی در جای خود و شناخت و پرداخت شایسته جایگاه‌هاست، بزرگ‌ترین وجه دادگری خداوند ستایش خرد و عقلانیت است. یعنی ادا کردن حق خرد و او را به منزلت والای "چشم جان" و نگهبان "چشم و گوش و زبان" برکشیدن است زیرا در این صورت خرد می‌تواند پاسدار دیدار، شنیدار و گفتار آدمی بوده و او را از بی‌راهه بی‌داد برکنار دارد (مسکوب، ۱۳۸۴: ۱۷۵).

بدین‌سان جهاننداری قبل از هر چیز وابسته به دادگری است. ابن خلدون نیز برداشت مشابهی را از تبدیل شدن دولت به تمدن ارائه می‌دهد. به نظر او دولت‌ها بعد از گذران عمر طبیعی و عمر سیاسی خود دچار پیری و فرسودگی می‌شوند. او سن دولت‌ها را برابر سه نسل انسان یعنی حدود ۱۲۰ سال می‌داند، به طوری که دولت‌ها اغلب از این سن تجاوز نمی‌کنند و در حول و حوش این سن منقرض می‌شوند. البته این پایان کار نیست، ابن خلدون می‌گوید مگر آنکه عارضه دیگری از قبیل فقدان مدعی پیش بیاید. طبعاً ابن خلدون فقدان مدعی را در زمانی میسر می‌داند که این دولت در مسیر عدالت حرکت کرده باشد، ولی اگر ظلم پیشه کرده باشد قطعاً مدعیان با عصیبت قویتری در صدد تحول دولت بر خواهند آمد (ابن خلدون، ۱۳۸۲: ۳۲۶).

اگر دولت در مسیر عدالت حرکت کند، چون ضرورتی برای ظهور مدعی جدید قدرت پیدا نخواهد شد، عمر دولت تداوم پیدا کرده و گاهی به تمدن تبدیل می‌شود مانند تمدن ایران باستان و تمدن اسلامی. از منظر ابن خلدون اگر ساختار قدرتی بی‌دادگری آغاز کند حتی عمر سیاسی اش نمی‌تواند به عمر طبیعی برسد و قبل از موعد منقرض خواهد شد. ولی دادگری عمر دولت را طولانی کرده و آن را تا سرحد تمدن پیش خواهد برد. لذا دولت‌هایی که آرزوی تمدن در سر دارند قبل از هر عاملی باید بر دادگری خود بیفزایند و همه عناصر بی‌دادگرانه را کنار بگذارند (ابن خلدون، ۱۳۸۲: ۳۶۲).

وابستگی جهان‌داری به دادگری، ریشه در این معنی دقیق از دادگری به معنی حاکم

کردن خرد بر سرنوشت فرد، گروه و جامعه دارد. به عبارت دقیق‌تر حاکم بیدادگر آن حاکمی است که امور جامعه را نه به واسطه خرد که با وسایل دیگری چون هوس، توهم، ستم و... کنترل می‌کند و به همین دلیل است که در عرصه سیاست به جای جهان‌داری به جهان‌گیری اشتیاق دارد و در ویرانی جهان می‌کوشد. بی‌دادگری نه صرفاً موجب سلب آسایش و آرامش مردم می‌شود، بلکه موجب دگرگونی جهان و همه وجوه آن شامل انسان، طبیعت و محیط زیست، جانوران و... می‌شود. اما در مقابل حاکم دادگر که بر سیاست جهاندارانه پای می‌فشارد، سیاستش به شفافیت و درخشندگی خورشید و باروری باران است؛ نکته‌ای که حکیم توس آن را به ظرافت این‌گونه توصیف می‌کند:

جهان جوی با فرّ جمشید بود به کردار تابنده خورشید بود

جهان را چو باران به بایستگی روان را چو دانش به شایستگی

(شاهنامه: بخش ۱۹، ابیات ۷۳-۹۴)

بدین ترتیب، از دادگری و سیاست دادگرانه نه تنها جامعه و مردم، بلکه کل جهان منتفع خواهند شد، چنانچه فردوسی به صراحت می‌نویسد "زمین چون بهشتی شد آراسته / ز داد و ز بخشش پر از خواسته" (شاهنامه، د ۳، ص ۴).

۲) "داد" و حراست از نهاد جهان: دادگری به زندگی روزمره مردم گره خورده است. "داد" نه تنها به معنی عدالت توزیعی بلکه به‌سان امری معنوی ناظر به نگاه نیک‌اندیشانه اصحاب قدرت به مردم است. حتی اگر شاه جهاندار باشد ولی این جهان‌داری او لحظه‌ای با بیدادگری همسو شود زندگی مردم و حتی وجوه مختلف هستی را فاسد خواهد کرد. از حاکمیت بی‌خردان بر امور جامعه گرفته تا سنگ‌دل شدن مردم و گسترش رذایل اخلاقی چون زنا و ریا و حتی خشک شدن شیر پستانداران و فاسد شدن تخم‌پرنده‌گان به عنوان نمادهای زندگی مادی مردم از سویی و تعادل هستی از سوی دیگر.

این رویکرد بدیع به "داد" را فردوسی در داستان "بهرام گور و زن پالیزبان" آنچنان به هم پیوند زده که حتی آسایش و آرامش مردم نیز وابسته به مهر و قهر ساخت قدرت شده است؛ چنانچه اگر حاکم در ذهن خود نسبت به مردم خیال بد اندیشد روزی مردم کم می‌شود و نظام متعادل هستی به هم می‌خورد و متقابلاً اگر نسبت به مردم اندیشه خود را اصلاح کند و نیک

بیندیشد، نه تنها روزی ایشان فزونی می‌یابد بلکه تعادل هستی نیز برقرار شود. مطابق این روایت بهرام وقتی در شکارگاه از یاران خود جدا ماند در جستجوی جایی برای آسایش به خانه پالیزبانی فرود آمد.

زن پالیزبان بی‌آنکه شاه را بشناسد میهمان نوازی کرد، اما شب هنگام بهرام از سخنانی که زن در باره مأموران طمّاع، حریص و زورگوی شاه گفته بود آزرده خاطر گشت و تصمیم گرفت قدری بیدادگری آغاز کند و کسانی که گستاخ شده‌اند را گوشمالی دهد. لذا شب را تا صبح در این فکر بود که باید با مردم قدری درشتی کند تا قدر او و حکومتش را بیشتر بدانند (احمدوند و اسلامی، ۱۳۹۹: ۸۲-۸۳). چون روز شد میزبانان تصمیم گرفتند که برای میهمان خود خوراکی مهیا سازند؛ زن پالیزبان به چراگاه رفت و:

بیاورد گاو از چراگاه خویش فراوان گیا برد و بنهاد پیش
 به‌پستانش دست مالید و گفت به‌نام خداوند بی‌یار و جفت
 تهی دید پستان گاوش ز شیر دل میزبان جوان گشت پیر
 چنین گفت با شوی کای کدخدای دل شاه گفتمی دگر شد به رای
 ستمکاره شد شهریار جهان دلش دوش پیچان شد اندر نهان

 زگردون نتابد بیایست ماه چو بیدادگر شد جهاندار شاه
 به پستان‌ها در، شود شیر خشک نبوید به ناهه درون نیز مشک
 زنا و ریا آشکارا شود دل نرم چون سنگ خارا شود
 به‌دشت اندرون گرگ مردم خورد خردمند بگریزد از بی‌خرد
 شود خایه در زیر مرغان تباه هرآنکه که بیدادگر گشت شاه

بهرام گور چون این وضعیت را دید و تأثیر اندیشه‌ای را که بر دلش گذشته بود مشاهده کرد، شرمنده و پشیمان شد و به درگاه یزدان پوزش آورد و با خود عهد کرد که هرگز از "داد" و آئین روی برنتابد. وقتی این تحول در ذهن پادشاه اتفاق افتاد و از آن‌سوزن پالیزبان از سر ناچاری بار دیگر پستان گاو را آزمود تا شاید قطره‌ای شیر جاری شود و آنان را از شرمساری در برابر میهمان خود نجات دهد، ولی یک دفعه معادله عوض می‌شود:

زن فرخ و پاک و یزدان‌پرست دگر باره برگاو مالید دست
به‌نام خداوند، زد دست و گفت که بیرون گذاری تو شیر از نهفت
ز پستان گاوش ببارید شیر زن میزبان گفت کای دستگیر
تو بیداد را کرده‌ای دادگر و گرنه نبودی وُرا این هنر
وزان پس چنین گفت با کدخدای که بیداد را شد باز جای

(شاهنامه: بخش ۱۹، ابیات ۷۳-۹۴)

فتح‌الله مجتبائی این را از خصال خرد سیاسی ایرانی می‌داند که هر گاه حاکم بیدادگر بر ایران حاکم می‌شود گویی نیروهای اهریمنی بر کشور چیره شده و ویرانی، خشکسالی و جور و ستم همه‌جا را فرا می‌گیرد و فراتر از آن همه آئین‌های جهان آشفته می‌شود، به گونه‌ای که وجود نظام دادگرانه ضامن حفظ و حراست از نهاد جهان خواهد بود (مجتبائی، ۱۳۵۲: ۱۲۲-۱۲۴).

۳) "داد" به مثابه قانون: کتاب یادگار بزرگمهر، وزیر خسرو انوشیروان نیز در موارد زیادی از کلمه "داد" سخن گفته که عمدتاً می‌توان آنها را در دو معنای نزدیک به هم "قانون" و "قضاوت" مورد ارزیابی قرار داد. ماهیار نوابی در ترجمه و شرح این کتاب آن را در ذیل این عبارت به "قضاوت" برگردانده و عنصر داوری را در آن پُررنگ‌تر کرده است.

چون چیز گیتی همه سپنجی و تباه شدنی و گذران است و هم او که شاهنایف است و بختش یاری کند.... و او را زندگی دراز و افزایش فرزند و پیوند بود و امیدهای بزرگ و دهش‌های نیک به کار و دادستان و سود مردمان و پایش دام و کار پادشاهی بود و هم فرخی‌های دیگر گیتی همه گواه و همداستان اویند (یادگار بزرگمهر، ص ۳۰۵). اگرچه داد در این عبارت وجود ندارد، اما در جاهای دیگر همین نوشته از "داد" به عنوان "قانون" یاد شده است و عنصر معیار را در آن پُررنگ‌تر کرده است.

از کدام مردم که فرخ‌تر؟ آن‌که بی‌گناه‌تر. که بی‌گناه‌تر؟ آن‌که به داد یزدان راست‌تر باشد و از داد دیوان بیش پرهیزد. کدام داد یزدان و کدام داد دیوان؟ داد یزدان بهی و داد دیوان بدی. چه بهی و چه بدی؟ بهی پندار نیک و گفتار نیک و کردار نیک و بدی پندار بد و گفتار بد و کردار بد. (یادگار بزرگمهر، ص ۳۰۶)

در نگاهی دقیق‌تر به متن و اصطلاح قانون که در ترجمه کلمه "داد" به کار رفته و

از فحوای کلام بزرگمهر چنین برداشت می‌شود که مراد از قانون در اینجا نه قانون به معنای سیاسی آن بلکه قانون به‌سان معیاری هستی‌شناسانه است. به‌ویژه "داد" وقتی در مقابل دو مفهوم بنیادین یزدان و دیوان قرار می‌گیرد، نظم هستی‌شناسانه مزدایی را تداعی می‌کند. مطابق این برداشت، ایزدکده خدایان مزدایی در نظامی هرمی و سلسله مراتبی در سه سطح سامان گرفته است.

در رأس این هرم اهورا مزدا در سوئی و اهریمن در سوی دیگر قرار گرفته است. در لایه دوم و در ذیل جبهه اهورائی دستیاران اهورا مزدا یعنی امشاسپندان قرار گرفته‌اند، و در ذیل اهریمن و در جبهه اهریمنی دستیاران او یعنی سردیوان مستقر هستند. در لایه سوم در جبهه اهورا مزدا و در پایین‌تر از امشاسپندان، ایزدان قرار دارند و در جبهه اهریمن و در ذیل سر دیوان، دیوان قرار دارند. بدین ترتیب، در این نظام هستی، داد به معنی در جبهه اهورایی ایستادان است و لذا وجه سیاسی آن کمتر برجسته شده است.

۴) "داد" به مثابه حفظ نظم هستی: احمد تفضلی در کتاب تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، از دو کتاب از دو کتاب باستانی یاد کرده که بخش اصلی عنوان آنها کلمه "دادستان" است. در این دو کتاب "داد" که با پسوند "ستان" به کار رفته در ادبیات دوره ساسانی شامل اصول و آرای ناظر به نظم هستی است. چنانچه دو کتاب مذکور یکی با عنوان "دادستان دینی" در ذیل ادبیات پهلوی و دیگری در ذیل اندرزنامه‌های دوره ساسانی با عنوان "دادستان میئوی خرد" همین مفهوم را می‌رسانند. همان‌گونه که اشاره رفت در اینجا "داد" به معنای مجموعه اصول و آرای دینی است که فرد ایرانی بر اساس آنها زندگی به‌سامان و متعادلی را می‌گذراند (تفضلی، ۱۳۷۸: ۱۵۰).

کتاب *دادستان دینی* مجموعه سؤال‌هایی است که در حوزه اصول دین از منوچهر پرسیده‌اند و زمانی که او در شیراز بوده به تدریج به آنها در حوزه‌های مختلف آئین‌های دینی، قوانین و حقوق، آفرینش و موجوات مابعدالبیعی، بهشت و دوزخ و رستاخیز، کارهای نیک و گناهان و اندرزها پاسخ داده است. در این برداشت، "داد" به معنی تعادل و نظم هستی به کار رفته؛ چنانچه اگر مردم این اعمال و اندرزها را مورد توجه قرار ندهند، هستی از "داد" خارج می‌شود و جایگاه پدیده‌های عالم مخدوش شده و به جای اینکه هر چیزی در جای خود قرار گیرد، هر چیزی از جای خود خارج می‌شود و نظام هستی دچار گسست و اختلال می‌شود. در این پرسش‌ها اغلب بر اولویت و برتری خرد تأکید شده است، از آفرینش انسان گرفته تا انتظام بخشی به هستی. لذا خرد و عقلانیت، بنیان هستی به نحو عام، هستی سیاسی و همه

هستی‌های عالم است. اگرچه کتاب بیشتر به احکام فقه زرتشتی می‌ماند ولی در پس مباحث آن نوعی انتظام بخشی به عالم هست که انتخاب واژه “داد” برای چنین متنی از همین جهت بوده است (تفضلی، ۱۳۷۸: ۱۵۱-۱۵۳).

کتاب بعدی که احمد تفضلی آن را ذیل اندرزنامه‌ها قرار داده، دادستان می‌نوی خرد، رساله‌ای است در معنای احکام و آرای روح عقل. این کتاب که شامل مقدمه و ۶۲ پرسش و پاسخ است نیز تأکید فوق‌العاده‌ای بر خرد دارد. سؤال کننده شخصیتی خیالی است به نام “دانا” و پاسخ دهنده “خرد” نام دارد که با عنوان مینوی خرد به سؤالات دانا پاسخ می‌دهد. نویسنده این کتاب مانند اکثر آثار پهلوی چون بر اساس سنت شفاهی تدوین شده‌اند مشخص نیست ولی احتمالاً کتاب مربوط به اواخر دوره ساسانی است. در این کتاب بخش‌هایی در باره کیهان‌شناسی و نظم کیهانی مطرح شده که الگوی اصلی نظم زمینی است. نظم کیهانی، الگوی ساماندهی جامعه تلقی می‌شود و از زاویه “داد” مفهومی ناظر به نظم و عدل است. (تفضلی، ۱۳۷۸: ۱۹۶-۲۰۱؛ رضائی راد، ۱۳۸۹: فصل دوم).

۵) “داد” به مثابه رفع ظلم اربابی: فرج‌الله میزانی (جوانشیر، ف. م.) در کتاب حماسه داد؛ بحثی در محتوای سیاسی شاهنامه فردوسی، “داد” را با مفهومی برآمده از نظریات مارکسیستی مورد تحلیل و تفسیر قرار می‌دهد. “داد” از این منظر به معنی برابری و مبارزه با نظام فئودالیسم تلقی می‌شود (میزانی، ۱۳۸۸: ۱۰۸-۱۱۶). این دیدگاه بیشتر به دنبال تفسیر اندیشه فردوسی است و طبعاً از این رهگذر به یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم مورد نظر فردوسی یعنی مفهوم “داد” نیز خطر کرده است. او کار فردوسی را تلاش برای رفع ظلم و حمایت از طبقه کارگر، رعیت و زحمتکشان و شورش برضد سرمایه‌داران و فئودال‌ها می‌داند. میزانی با یک کار آماری جالب توضیح می‌دهد که شاهنامه فردوسی از ۵۰ پادشاه باستانی ایران در سه دوره اسطوره‌ای (از کیومرث تا جمشید)، حماسی (از ضحاک تا دارا) و تاریخی (از اردشیر تا یزدگرد) سخن گفته و برآن است که هر قدر از عهد اسطوره‌ای به عهد تاریخی نزدیک‌تر می‌شویم تعداد و درصد پادشاهان بیدادگر بیشتر و بیشتر و از تعداد دادگران کاسته می‌شود. لذا ایدئولوژی سیاسی فردوسی را مبارزه با بیدادگری در معنای حمایت از زحمتکشان می‌داند (میزانی، ۱۳۸۸: ۱۲۱-۱۱۹).

شاهان بیدادگر		شاهان دادگر		تعداد شاهان	دوران
درصد	تعداد	درصد	تعداد		
۲۵	۱	۷۵	۳	۴	اسطوره‌ای (از کیومرث تا جمشید)
۵۵	۹	۴۵	۶	۱۵	حماسی (از ضحاک تا دارا)
۷۴	۲۳	۲۶	۸	۳۱	تاریخی (از اردشیر تا یزدگرد)

بدین ترتیب، هر اندازه که به دوره تاریخی نزدیک‌تر می‌شویم و بیدادگری افزایش می‌یابد، مفهوم "داد" بیشتر به معنی مورد نظر میزانی که همانا رفع ظلم و حمایت از طبقه کارگر و علیه نظام اربابی و فئودالی است نزدیک‌تر می‌شود، چراکه مفاهیم سیاسی مانند عدالت، آزادی و... عمدتاً در دوره‌های بی‌عدالتی، استبداد و بحران طرح و بسط پیدا می‌کنند.

پیامدهای داد از منظر فردوسی

اینک پس از ملاحظه بحث‌ها و تفاسیر مختلف در باره "داد" فرصت آن رسیده تا پیامدهای داد را از منظر فردوسی ارزیابی کنیم و دریابیم که آیا "داد" مفهومی هستی‌شناختی است؟ آیا مفهومی سیاسی و حقوقی است؟ آیا مفهومی بومی و محلی یا بین‌المللی و جهانی است؟ بدون تردید در همه این تفاسیر رگه‌هایی از حقیقت وجود دارد به طوری که می‌تواند بعضی از مسائل مورد نظر محققان را حل و برخی را همچنان ناهل باقی‌گذارد تا در انتظار تفاسیر بعدی باشد. البته اشاره به این نکته نیز اهمیت دارد که مسئله عدل، "داد" و مفاهیم هم‌خانواده از پرسش‌های دائمی اندیشه سیاسی است که در هر برهه‌ای از زمان جذابیت‌های پژوهشی خاص خود را دارد. از مجموع تفاسیر بر می‌آید که "داد" چه در متون قبلی و چه در شاهنامه فردوسی یک "شیوه حکمرانی" است. برای فردوسی "داد" ریشه در مفهوم اسطوره‌ای آشه به‌سان نظم هستی را دارد که نظم سیاسی نیز الگوی زمینی آن است. در پرتو آشه، در نظام هستی هر چیزی باید در جایگاه شایسته و مطلوب خود قرار گیرد. و درست از همین زاویه است که وقتی نظم آشه می‌خواهد در عرصه زمینی عملیاتی شود به مفهوم خویشکاری بر می‌خورد؛ مفهومی که جامعه را به دقت هر چه تمام‌تر فشربندی می‌کند. از درون همین نظام انتزاعی قشر بندی است که نظام عینی طبقات چهارگانه موبدان، نظامیان، دبیران و برزیگران در می‌آید که چهار شأن اصلی جامعه یعنی باورها، امنیت، اقتصاد و بورکراسی را تأمین خواهند کرد. شاید

مراد از حاکمیت خرد که در بسیاری از متون ایران باستان بر جسته شده و در شاهنامه فردوسی نیز بازتاب وسیعی دارد همین است. "داد" به معنی قرار گرفتن خردمندان هر چیزی در جای خود از همین مسیر می‌گذرد. این تفسیر حکمرانانه از "داد" چند پیامد مهم دارد.

نخست، حکومت دادگرانه حکومتی است که همواره و در همه جا جانب مردم را ننگه می‌دارد و آنان را قربانی خواسته‌های بعضاً متناقض و متکثر نخبگان سیاسی نمی‌کند. چنین منطقی با خردمندی، امور را در جای خود قرار داده و جلو اجحاف بر مردم را به نحو منظم و سیستماتیک می‌گیرد. یکی از ویژگی‌های انوشیروان که موجب شده در برخی متون از صفت "دادگر" برای او استفاده کنند بخشش خراج و مالیات به نفع مردم بود. فردوسی می‌گوید همین بخشش‌ها بود که انوشیروان را مشهور ساخت، فردوسی در این زمینه تصریح می‌کند که "بدان گه شود شاد و روشن دلم / که رنج ستم‌دیدگان بگسلم" (شاهنامه، ج. هشتم، ص ۶۲). در اهمیت این تعدیل خراج و باژ می‌گوید: "ز باژ و خراج آن کجا مانده است / که موبد به دیوان ما رانده است" (شاهنامه، ج. هشتم، ص ۶۷). فردوسی پس از این نقل قول‌ها از زبان اردشیر، جمع‌بندی نظر خود را در باره "داد" و مردم‌داری این گونه خلاصه می‌کند:

ز دانا سخن بشنوی شهریار جهان را بر این گونه آباد دار
چو خواهی که آزاد باشی ز رنج بی‌آزار و بی‌رنج آکنده گنج
بی‌آزاری زبردستان گزین بیابی ز هر کس بداد آفرین

(شاهنامه، بخش ۹، ابیات ۱۲۸-۱۳۰)

یعنی آفرین و مشروعیت مردمی تنها از کانسال مهرورزی با مردم و عقلانیت خردورزانه میسر است.

وجه دوم "داد" حاکم شدن عقلانیت و خرد بر همه امور جامعه است. حاکم کردن بی‌خردان و فرومایگان بر جامعه یکی از سریع‌ترین راه‌های فروپاشی و انحطاط است، چنانچه از بزرگان نقل است که گماشتن انسان‌های کوچک بر کارهای بزرگ، مطمئن‌ترین راه فروپاشی است. فردوسی از زبان بزرگمهر حکیم در پاسخ به کسری این را درد بزرگ جامعه می‌داند که ابلهان زمام امور را به دست گیرند. لذا اگر "داد" به معنی شیوه‌ای از حکمرانی باشد، طبعاً این شیوه منحصر در عقلانی کردن امور است.

پیرسید شاه از دل مستمند نشسته به گرم اندرون با گزند
بدو گفت با دانشی پارسا که گردد بر او ابله‌ی پادشاه

(شاهنامه: بخش ۵، ابیات ۸۱۰-۸۱۱)

نماد بیدادگری حاکمیت ابلهان است. انسان ابله چند خصلت دارد که جامعه را به تباهی می‌کشاند. اولاً، به سبب عصبیت فزاینده، خود را همواره از مشاوره و دانش دیگران محروم خواهد ساخت و لذا به جای اتخاذ تصمیمات بر مبنای کثرت عقل‌ها به عقل محدود خود بسنده کرده و با کینه و تعصب بر دیدگاه‌های بعضاً بی‌خردانه پای می‌فشارد. ثانیاً، به سبب همین خصلت محدود نگر، کوتاه‌بین است و از آینده نگر، پرهیز دارد یا نمی‌تواند آینده نگر باشد. بدین ترتیب، نمی‌تواند نتایج و پیامد تصمیمات ابلهانه خود را ارزیابی کند و به کرات به جامعه، مردم و حتی خود خسارت وارد می‌کند.

ثالثاً، به سبب احساس حقارت نسبت به عقلا، به‌شدت در مورد آنها بداندیش است و برخلاف سنت ایرانی که نیک‌اندیشی حاکم از خصال اسطوره‌ی ایران بوده و حتی امشاسپندی به‌نام وهومنه نماد این نیک‌اندیشی نسبت به رعایا است. در حالی که زمامداران ابله نسبت به عقلا به‌شدت بداندیش بوده و همواره از در ستیز با ایشان در می‌آیند. برای جبران بخشی از عقده حقارت خود، روش اعمال زور و فشار را در پیش گرفته و خود و جامعه را از اندیشه ایشان محروم خواهند ساخت.

وجه سوم "داد" استفاده از مشورت عقلای زمانه در اصلاح امور جامعه است. فردوسی وقتی فرایند نگارش کتاب خود را توضیح می‌دهد، می‌گوید که خردمند دهقان نژادی که نوشته او یکی از منابع اصلی کار فردوسی بوده است موبدان سالخورده و خردمند زمانه را گرد می‌آورد تا دیدگاه آنان را در مورد اوضاع جهان دریافت کند. او از طریق این گفتگو و مشاوره موارد لازم را برای نگارش کتاب خود فراهم می‌آورد؛ کتابی که بعداً چراغ راه فردوسی برای نگارش شاهنامه می‌شود. آن دهقان نژاد این‌گونه با خردمندان زمانه‌اش وارد گفتگو می‌شود:

پیرسیدشان از کیان جهان وزان نامداران فرخ مهان
که گیتی به آغاز چون داشتند که آیدون به ما خوار بگذاشتند
چگونه سرآمد به نیک اختری بر ایشان همه روز کنداوری
بگفتند پیشش یکایک مهان سخن‌های شاهان و گشت جهان

(شاهنامه: بخش ۸، ابیات ۱۳-۱۸)

آن بزرگان و سرآمدان جوامع از اوضاع جهان و اندیشه‌های پادشاهان ممالک خود با او سخن گفتند. طبعاً چون آن دهقان نژاد در جستجوی جهان‌داری بود باید شیوه‌های جهان‌داری را در می‌یافت. لذا "داد" به بهترین شکلی در این‌گونه تعاملات و ارج نهادن به خرده‌های متکثر بازتاب پیدا می‌کند.

نتیجه‌گیری

این مقاله برای ارائه پاسخی معتبر به این پرسش تدارک دیده شده که "داد" چه جایگاهی در اندیشه عدالت‌گرایانه ایرانی دارد؟ برای پاسخ به این سؤال، با روشی برآمده از نظریات تفسیری مقاله به سه قسمت تقسیم شد. در قسمت نخست، با عنوان تصویر کلی و چرایی تفاسیر مختلف از "داد" سعی شد با توجه به اینکه این مفهوم ریشه در سنت باستانی ایران دارد و متفکران دوره میانه نیز تأمل در آن را ادامه داده‌اند، تصویر کلی از آن ارائه شود. چرا چنین مفهومی مورد این‌گونه تفاسیر مختلف قرار گرفته است؟ این مسئله ریشه در بسترهای فکری متفکران و نیات آنها دارد. در قسمت دوم، تفاسیر مختلف و گاه متضاد از این مفهوم را برجسته شد. پنج تفسیری که از بسترهای مختلف برآمده‌اند نشان از گستردگی دامنه این مفهوم نسبت به مفاهیم هم‌خانواده‌ای دارد که صرفاً یک یا چند بعد از ابعاد عدالت را در بر می‌گیرند. در قسمت سوم، با عنوان ارزیابی به سنجش تفاسیر مختلف پرداخته شد.

در آنجا بحث شد که با توجه به مجموع تفاسیر، "داد" چه در متون باستانی و چه در شاهنامه یک شیوه حکمرانی است و حکومت دادگرانه حکومتی است که اولاً، همواره و در همه جا جانب مردم را نگدارد ه می‌دارد. ثانیاً، به دنبال حاکم کردن عقلانیت و خرد بر همه امور جامعه است، چنانچه حاکم کردن بی‌خردان و فرومایگان از سریع‌ترین راه‌های فروپاشی جامعه است. ثالثاً، بر مشورت با عقلای زمانه برای اصلاح امور جامعه در حاکمیت دادگرانه تأکید دارد. چنانچه در گفتگوی دهقان نژاد با خردمندان زمانه "بگفتند پیشش یکایک مهان / سخن‌های شاهان و گشت جهان" و این به معنای تکیه بر تجربه و دانش اهل خرد در تهیه دستورالعمل‌ها و راهکارهای اداره خردمندان جامعه است. اینک در مقام نتیجه‌گیری به چند نکته اشاره می‌کنیم.

۱. مفهوم "داد" دامنه مفهومی وسیع‌تری از عدالت و سایر مفاهیم هم‌خانواده دارد. "داد" نه تنها نظم هستی را در بر می‌گیرد، بلکه حتی فراتر از آن نظم کیهانی را شامل می‌شود.

در کنار این‌ها، وجوه دیگر هستی شامل هستی سیاسی، قانون و حکومت‌داری را نیز شامل می‌شود. در حالی که سایر مفاهیم هم‌خانواده بیشتر بر وجه یا وجوهی از این مفهوم مانند برابری، مساوات، عدالت توزیعی یا نصفت تأکید می‌کنند. مثلاً نصفت یا انصاف به عنوان فضیلتی فردی مورد توجه قرار می‌گیرد و ناظر به رعایت مساوات و برابری در رفتار با دیگران بدون تبعیض است. انصاف اغلب در متون دینی مورد اشاره قرار می‌گیرد و عدم تبعیض در سخن، عمل و قضاوت را شامل می‌شود. عدالت نیز برداشت‌های مختلفی را چه در اندیشه دینی، چه در سنت‌های فلسفی ایرانی، یونانی و... شامل می‌شود.

البته این مفهوم قرابت نزدیکی به "داد" دارد چرا که "داد" از واژه ایران باستان "دانا" به معنای قانون هستی گرفته شده است. عدالت در لغت معادل نظم و ادب است؛ در سپهر اجتماعی به معنای تعادل میان حقوق و ظایف است؛ در فقه اسلامی صفت کسی است که گناه کبیره نکند و بر گناه صغیره اصرار نرزد (نجفی، ۱۳۹۱) و در فلسفه یونان صفت کسی است که از خصال سه‌گانه حکمت، شجاعت و عفت برخوردار باشد. با مقایسه مفهوم "داد" با همه این واژه‌ها به نظر می‌رسد که دامنه مفهومی آن طیف وسیع‌تری از نظم و عدل گرفته تا قانون، شیوه حکومتداری و حتی نظم کیهانی و گیتیایی را شامل می‌شود. بدین‌سان این مطالعه می‌تواند نقشی ولو اندک در گسترش حوزه مطالعاتی این موضوع از آنجا ایفا کند که نه تنها یافته‌های قبلی در این باره را ابرام کرده و به عنوان شاهدهی دیگر در ارتقای جایگاه "داد" در اندیشه ایرانی کمک خواهد کرد، بلکه به دریافتی ترکیبی از "داد" مشتمل بر وجوه فلسفی، حقوقی، هستی‌شناسانه و سیاسی دست یافت.

۲. مفهوم "داد" مهمترین بلوک ساختمان گفتمان سیاسی امروز ما محسوب می‌شود و طبعاً بینشی در باره ماهیت زندگی سیاسی ارائه کرده که می‌توان به واسطه آن هم مباحثی در توجیه و نقد کنش‌های سیاسی ارائه کرد و هم در باره نهادهای دولتی و سیاست‌گذاری عمومی. بحث مربوط به چیستی و چگونگی تحقق عدالت یکی از پرسش‌های دائمی اندیشه سیاسی بوده که از دوره باستان به این سو همواره جزو اولویت‌های اندیشمندان مختلف بوده است. درست به دلیل همین اهمیت عدالت در اندیشه ایرانی است که می‌توان "داد" را مفهوم بنیادین فلسفه سیاسی ایرانی محسوب کرد.

اگر امر مادی و امر معنوی را دو ستون مهم اندیشه ایرانی تلقی کنیم، مفهوم "داد" به دقیق‌ترین شکلی پیوند دهنده این دو ستون است. "داد" به مثابه پلی پیوند دهنده هستی‌های

مادی و هستی‌های معنوی ایرانی است و می‌توان راه نیل به زندگی توأم با آرامش و آسایش را برای فرد ایرانی تسهیل کند. به همین دلیل است که “داد” را مهمترین بلوک گفتمان اندیشی سیاسی ایرانی می‌دانیم. هر چند این مطالعه نمونه کوچکی از فرایند شناخت مفهوم مهمی چون “داد” است و از این لحاظ محدودیتی در این پژوهش به حساب می‌آید، ولی نفس طرح چندوجهی این مفهوم، گامی به پیش در ادبیات این موضوع محسوب می‌شود.

۳. از آنجا که “داد” مفهومی دو وجهی است که هم زندگی مادی مردم را مورد توجه قرار می‌دهد و هم امور معنوی را، مهمترین براینده و پیامد آن می‌تواند تحکیم رابطه قلبی مردم و زمامدار، رضایت مردمی و در سیاسی‌ترین شکل آن مشروعیت سیاسی باشد. از این رو، در اندیشه ایرانی از اهمیت و جایگاه مهمی برخوردار است به طوری که انجام مطالعات عمیق تر روی آن به عنوان مفهومی بومی و کاملاً ایرانی و حتی کوشش برای نهادسازی آن می‌تواند گام مهمی در راستای برجسته‌سازی یکی از مهمترین مفاهیم اصیل ایرانی باشد. توجه به چنین مفاهیمی می‌تواند نگرش ما را از “بومی‌سازی” به سوی “بومی‌گرایی” سوق دهد؛ به این معنی که به جای “ساختن” مسائل بومی به مسائل بومی که در سنت فکری ایرانی و اسلامی ما وجود دارند “بازگردیم.” چنانچه در کنار مفاهیمی مانند “داد” می‌توان از “آرمان‌شهر ایرانی”، “آرمان‌شاه ایرانی” و حتی “قشربندی آرمانی ایرانی” که در اندیشه متفکرانی چون فردوسی، فارابی و خواجه نظام الملک توسی، نمودی برجسته دارند یاد کرد.

۴. البته متعاقب این تحقیق می‌توان مسائل و پرسش‌های دیگری را مطرح ساخت که نیازمند پژوهش هستند از جمله. یکم، بستری که هر کدام از این تفاسیر در آن ارائه شده‌اند واجد چه ویژگی‌هایی است؟ طی دهه‌های اخیر که توجه به بستر طرح اندیشه‌ها مورد توجه بیشتر قرار گرفته به ویژه متعاقب پژوهش‌های اصحاب مکتب کمبریج، شناخت بستر ظهور هر اندیشه از اهمیت بسیار مضاعفی نسبت به گذشته برخوردار شده و می‌طلبد که محققان بعدی به این بسترها عنایت بیشتری داشته باشند. دوم، ساختار کلی اندیشه محققانی که این برداشت‌ها را از “داد” ارائه کرده‌اند چیست؟

مثلاً برای فهم نگاه فردوسی به مقوله داد باید در یک نگاه اندیشه‌شناسانه ساختار کلی اندیشه و نیات او را در بستری دقیق‌تر شناسایی کرد. این کار خود نیازمند پژوهش مستقل و وسیعی است تا بتوان به بصیرتی نسبت به زمینه، اندیشه و نیات او دست یافت. سوم، بستر ایدئولوژیک یا علمی طرح این اندیشه‌ها نیز خود نیازمند مطالعات دیگری است. در واقع در

زمان طرح این تفاسیر از "داد" از سوی مؤلفان چه هنجار متعارفی از دانش در میان اصحاب دانش وجود داشته که این تفسیر نوعی دستکاری در ساختار آن دانش محسوب شده است؟ اینجاست که به قیاس روش تفسیر اسکینری هم باید هنجار متعارف را شناخت و هم دستکاری که در آن هنجار صورت گرفته است. بدیهی است که چنین کاری خود نیازمند مطالعات عمیق و دقیق است.

۵. در انتهای این نتیجه‌گیری می‌توان گفت که یافته‌های این تحقیق برخی از الزامات را برای اقدامات آتی پیشنهاد می‌کند از جمله، نخست، مطابق یافته‌های این پژوهش "داد" می‌تواند به عنوان یکی از بلوک‌های گفتمان سیاسی معاصر در کنار مفاهیم مدرنی چون عدالت مورد توجه اندیشه‌ورزان قرار گیرد. در گذشته با توجه به اینکه این مفهوم بیشتر در آثار اهل ادب مانند شاهنامه فردوسی، مخزن الاسرار نظامی و... قرار داشت، اغلب از زاویه ادبی به آن نگریسته می‌شد. درست مانند کتاب سیاست‌نامه خواجه نظام‌الملک توسی که اغلب در دانشکده‌های ادبیات از منظر آرایه‌های ادبی، واژگان، ساختارهای بیانی و در کل در هیأتی زبان‌شناسانه مورد توجه قرار می‌گرفت.

حال آنکه مهمترین جریان اندیشه سیاسی دوران اسلامی یعنی جریان سیاست‌نامه‌نویسی که حلقه وصل ایران بعد از اسلام با سنت اندرزنامه‌نویسی ایران قبل از اسلام از خلال همین متن می‌گذشت، کمتر در سپهر اندیشه سیاسی مورد توجه قرار می‌گرفت. خوش‌بختانه طی دو دهه اخیر نگاه نوی از منظر اندیشه سیاسی به آن شده است. البته در باره مفهوم "داد" معدودی از متفکران نیز نگاهی ایدئولوژی زده از منظر سیاست به آن داشته‌اند، ولی منبعده می‌طلبد تا این مفهوم وارد گفتمان اهالی علم سیاست شود و به عنوان یکی از مفاهیم بومی مورد توجه دقیق‌تر قرار گیرد.

منابع

- ابن خلدون، عبدالرحمان (۱۳۸۲)، مقدمه ابن خلدون. ترجمه محمد پروین گنابادی. جلد اول. چاپ دهم. تهران شرکت انتشارات علمی و فرهنگی
- احمدوند، شجاع و اسلامی، روح الله (۱۳۹۹)، اندیشه سیاسی در ایران باستان. چاپ سوم. تهران: انتشارات سمت.
- ادواردز، الستر و تاونزند، جولز-ویراسته (۱۳۹۰)، تفسیرهای جدید بر فیلسوفان سیاسی مدرن از ماکیاولی تا مارکس. ترجمه خشایار دیهیمی. تهران: نشر نی.
- ثاقب فر، مرتضی (۱۳۷۷)، شاهنامه فردوسی و فلسفه تاریخ ایران. تهران: انتشارات معین و نشر قطره.
- دادستان دینی در، تفضلی، احمد (۱۳۷۸)، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. به کوشش ژاله آموزگار. چاپ سوم. تهران: انتشارات سخن.
- دادستان میثوی خرد، در، تفضلی، احمد (۱۳۷۸)، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. به کوشش ژاله آموزگار. چاپ سوم. تهران: انتشارات سخن.
- رجائی، فرهنگ (۱۳۹۸)، اندیشه و اندیشه ورزی. تهران: انتشارات فرهنگ جاوید.
- رضائی‌راد، محمد (۱۳۸۹)، مبانی اندیشه سیاسی در خرد مزدائی. چاپ دوم. تهران انتشارات طرح نو.
- مجتبائی، فتح الله (۱۳۵۲)، شهر زیبای افلاطون و شاهی آرمانی ایران باستان. تهران: انتشارات انجمن فرهنگ ایران باستان.
- مسکوب، شاهرخ (۱۳۸۴)، ارمغان مور؛ جستاری در شاهنامه. تهران: نشر نی.
- میزانی، فرج‌الله (جوانشیر، ف. م.) (۱۳۸۸)، حماسه داد؛ بحثی در محتوای سیاسی شاهنامه فردوسی. چاپ دوم. تهران: انتشارات حزب توده ایران.
- نامه تنسر به گشنسب (۱۳۵۴)، به تصحیح مجتبی مینوی. گردآورنده تعلیقات مجتبی مینوی و محمداسماعیل رضوانی. تهران: شرکت سهامی انتشارات خوارزمی.
- نجفی، زین العابدین (۱۳۹۱)، "مفهوم شناسی واژه عدالت در فقه امامیه". دوفصلنامه انسان‌پژوهی دینی. سال نهم، شماره ۲۸، صص ۱۴۱-۱۷۰.
- نظامی گنجه‌ای، جمال الدین ابو محمد الیاس بن یوسف (۱۳۸۹)، مخزن الاسرار. به تصحیح بهروز ثروتیان. چاپ دوم. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
- یادگار بزرگمهر، در ماهیار نوابی ۲۵۳۵، مجموعه مقالات ج ۱. به کوشش محمد طاووسی. شیراز: انتشارات مؤسسه آسیائی دانشگاه پهلوی شیراز.

- Alistair Edwards and Jules Townshend (eds.) (2002), *Interpreting Modern Political Philosophy from Machiavelli to Marx*. Palgrave Macmillan.
- <https://ganjooor.net/ferdousi/shahname/aghaz/sh8> (January 29, 2022).



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی